

نگاهی تطبیقی به قوه قضائیه و حقوق شهروندی

سام سوادکوهی فر (عضو معاون دیوان عالی کشور و دکترای حقوق دعاوی از فرانسه)

(قسمت پایانی)

بخش دوم

تأمین حقوق افراد در سیاستهای کلی قضایی جمهوری اسلامی ایران

در تاریخ ۱۳۸۱/۷/۲۸ سیاستهای کلی قضایی در هفده بند به تأیید و امضای مقام معظم رهبری رسید. هفده بند مزبور، که حاصل تحقیقات دقیق در مسائل قضایی و امور مرتبط با آن در نظام دادرسی کشورمان بوده و بر تعالی و تحول دستگاه قضایی نظر دارد، به سه محور اصولی قابل تقسیم است که عبارتند از: محور مالی و تشکیلات قضایی، محور قوانین ماهوی و شکلی دادرسی، محور اجتماعی _ قضایی. سه محور یاد شده که به طور مستقیم با حقوق آحاد جامعه در ارتباطند، به بیان بند اول سیاستها، زمینه ساز برنامه‌های دراز مدت قوه قضائیه برای تضمین عدالت و تأمین حقوق فردی و اجتماعی محسوب می گردند.

الف - محور مالی و تشکیلات قضایی

از حیث مالی، بند ۱۲ سیاستهای کلی قضایی تعیین تکلیف نموده و "تأمین نیازهای قوه قضائیه در زمینه‌های مالی، تشکیلاتی و استخدامی با توجه به اصول (۱۵۶، ۱۵۷ و ۱۵۸) قانون اساسی" را یاد آور شده است. برای قضات نیز بند ۱۰ سیاستها "توجه بیشتر به شرایط مادی و معنوی متصدیان سمتهای قضایی" را مورد التفات قرار داده است.

از حیث تشکیلات، قطع نظر از این که نفس ساختار نظام قضایی کشور (که اعم است از دیوان عالی کشور و نهادهای قضایی و دادرسی زیر مجموعه آن و دیوان عدالت اداری و نهادهای دادرسی زیر مجموعه آن) و توجه داشتن به اصلاح آن (اصلاح ساختار و تمرکز امور داری ماهیت قضایی در قوه قضائیه) خود اجمالاً در صدر بند ۱ و قسمت دوم بند ۵ سیاستها تصریح گردیده است، نکات دیگری هم دیده می شود که به ترتیب تقدم و تأخر نظام تشکیلاتی عبارتند از:

۱_ در امر استخدام قضات شایسته و مجموعه کسانی که مرتبط با امر قضا هستند و ضابطه‌مند نمودن فعالیت آنها، بند ۱۳ سیاستها "تعیین ضوابط اسلامی مناسب برای

کلیه امور قضایی، وکالت، کارشناسی و ضابطان و نظارت مستمر و پیگیری قوه قضائیه بر حسن اجرای آنها" را مورد تکلیف قرار داده است. در همین رابطه بندهای ۱۰ و ۱۱ به بالا بردن سطح علمی و دانش حقوقی قضات و ضابطان و شایستگی اخلاقی و توان عملی و امر پژوهش و فراهم ساختن زمینه برای استفاده بهینه از قوای انتظامی اشعار دارد.

۲_ در امر سازمان مراجع قضایی "کاستن مراحل دادرسی به منظور دستیابی به قطعیت احکام در زمان مناسب" گوشزد شده است (بند ۶). چنین امری ظاهراً ناظر به تعیین مرحله نهایی دادرسی و فرض قطعیت در آن زمان و مسدود نمودن باب تجدید دادرسی پس از آن است. مسئله‌ای که سابقاً با وجود مواد (۳۲۶) و (۳۶۵) در امور مدنی و مواد (۲۳۵) و بند "۴" ماده (۲۵۷) و (۲۶۶) در امور کیفری، انتقادات بسیاری را به دنبال داشته است. به نظر می‌رسد در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ مجلس شورای اسلامی تا حدودی^(۲۰) سیاستهای مصوب مقام معظم رهبری لحاظ گردیده و تعیین شعبه تشخیص دیوان عالی کشورگامی در جهت تحقق این امر بوده است.

۳_ "تمرکز دادن کلیه امور دارای ماهیت قضایی در قوه قضائیه با تعریف ماهیت قضایی و اصلاح قوانین و مقررات مربوط بر اساس آن و رسیدگی ماهوی قضایی به همه دادخواهی‌ها و تظلمات" (بند ۵).

۴_ "تخصیصی کردن رسیدگی به دعاوی در سطوح مورد نیاز" (بند ۴).

۵_ "استفاده از تعدد قضات در پرونده‌های مهم" (بند ۳).

ب- محور قوانین ماهوی و شکلی دادرسی

از جمله اموری که در سیاستهای کلی قضایی دیده شده است ضرورت اصلاح مقرراتی است که مستقیماً با امر قضاء مرتبط هستند. این امور عبارتند از:

۱_ "تنقیح قوانین قضایی"، این امر به‌طور کلی آمده و دامنه شمول آن تمامی قواعد شکلی و ماهوی قضایی است (بند ۱۵).

۲_ در ارتباط با آیین دادرسی مدنی، کیفری و اداری، بند ۷ سیاستها تکلیف به "یکسان‌سازی آیین دادرسی در نظام قضایی کشور با رعایت قانون اساسی" نموده است.

۳_ مسئله بینه و یمین نیز به‌طور خاص مورد توجه بوده و بند ۲ سیاستها "نظام مند کردن استفاده از بینه و یمین در دادگاهها" را تکلیف کرده است.

ج- محور اجتماعی قضایی

سیاستهای تعیینی، ابعاد اجتماعی امر قضا را نیز از نظر دور نداشته است و اموری را یادآور شده که در چارچوب تقسیم بندی محورهای آن، ذیلاً اشاره می‌نماییم:

۱_ "استفاده از روش داوری و حکمیت در حل و فصل دعاوی" (بند ۹). این امر در مقررات مختلف پیش بینی شده و رجوع اختیاری و در قواعد اخیرالتصویب رجوع الزامی به داوری موضوع مقررات مصوب مجلس و قوه قضائیه قرار گرفته است. شوراها حل اختلاف مهم‌ترین و گسترده‌ترین مراجع حل اختلاف مردمی وفق ماده (۱۸۹) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور است که توسط ماده ماده (۱۳۴) قانون برنامه چهارم توسعه برای دوره برنامه چهارم (۱۳۸۸-۱۳۸۴) تنفیذ گردید.

۲_ "گسترش دادن نظام معاضدت و مشاورت قضایی" (بند ۱۷). به نظر می‌رسد مسئله تعمیم معاضدت و مشاورت، با حضور فعال حقوقدانان در جریان دادرسی با لحاظ جمیع حقوق افراد، قابل تحقق باشد. تدوین آیین نامه الزامی شدن حضور وکیل در دادگاهها^(۲۱) را به نوعی می‌توان تحقق بخش چنین امری دانست. ماده (۷) آیین‌نامه مذکور به معاضدت قضایی و فعال شدن آن اشاره داشته و می‌گوید: «کانون وکلای دادگستری در استان‌ها و هیأت ماده (۲) آیین نامه اجرایی ماده (۱۸۷) برنامه سوم توسعه با توجه به ماده (۲۶) قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ و ماده (۳۴) لغایت (۴۹) آیین نامه قانون وکالت مصوب ۱۹ خرداد ۱۳۱۶ نسبت به ایجاد و فعال نمودن موسسه معاضدت قضایی اقدام نمایند.»

۳_ "گسترش دادن فرهنگ حقوقی و قضایی در جامعه" (بند ۱۶). این امر به تعبیر دیگر، زمینه سازی بیشتر برای تحقق هر چه گسترده‌تر "حقوق محور بودن آحاد مردم" است؛ زیرا نقش استاندارد سازی رفتارها توسط دادگاهها، امروزه بر هیچ کشور مترقی پوشیده نیست. این دادگاهها هستند که بهترین مرجع برای فیصله دادن نزاع‌ها و بهترین مرجع برای بیان حق و انصاف منطبق با نیازهای روز اجتماع، محسوب می‌شوند؛ در صورت توجه به این امر و فراهم شدن بستر اجتماعی و قضایی لازم، بدون تردید رشد و تحول همه جانبه حقوق انسانی به ارمغان خواهد آمد.

بخش سوم

حقوق شهروندی و دستگاه قضا در حقوق خارجی

حقوق خارجی دسته‌ای در قواعد بین‌المللی ظهور یافته و دسته‌ای دیگر مربوط به مقرراتی است که در کشورها و عمدتاً در نظامهای غربی انسجام پیدا نموده و محل رجوع می‌باشد.

الف - سازمان ملل متحد

برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP)^(۲۲) با تلقی اینکه تحقق دستگاه قضایی کارآمد، محور توسعه شناخته می‌شود و با این اعتقاد که میان قواعد حقوق، حذف فقر، حقوق بشر و توسعه قدرتمند مردم رابطه بسیار مهمی برقرار است^(۲۳)، اقدامات بهینه سازی نظامهای حقوقی و قضایی کشورها را دنبال می‌نماید^(۲۴).

سازمان ملل متحد، تحول و تحقق مناسب دسترسی به موقع و مؤثر عموم مردم خاصه افراد فقیر، زنان و سایر اقشار طبقه پایین جامعه را به دستگاه قضایی در اجرای مقررات بین‌المللی (از جمله ماده ۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر^(۲۵) و ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^(۲۶))، مد نظر داشته و در این راستا به زوایایی از چگونگی شکل‌گیری نظام دادرسی التفات دارد که مبدا با وجود استانداردهای بین‌المللی و اصول قانون اساسی هر ملتی، دولت با قدرت حاکمیت خود و همچنین اشخاص با سوء استفاده از توان و امکانات خود موجب تضییع حقوق افراد ضعیف در جهت بر آورده نمودن منافع خود شوند. از این‌رو به برقراری تضمینات کافی در محافظت از حقوق اقشار آسیب‌پذیر در دستگاه قضایی توجه خاص می‌نماید^(۲۷).

سازمان ملل متحد، دستگاه قضایی را زمانی مناسب می‌بیند که قضات آن، ولو کسانی که در دادرها به عنوان وکیل عمومی یا دادیار و دادستان انجام وظیفه می‌نمایند^(۲۸)، **مستقل، بیطرف و عادل** باشند. از طرفی، ادبیات حقوقی آن روشن و کمک‌های حقوقی در آن وجود داشته و برای افراد بی‌بضاعت حمایت‌های لازم از طریق مراجع قضایی و شبه قضایی و نیز سایر نهادهای حقوقی اداری اعمال گردد. پس سعی دارد در تحولات دادرسی سهم مشارکت مردمی، هر چه بیشتر افزایش یابد^(۲۹).

اهدافی که برنامه توسعه سازمان ملل متحد دنبال می‌کند را می‌توان در موارد زیر جستجو نمود:

- ۱_ تعبیه نهادهای مردمی در اصلاحات بخش قضایی،
- ۲_ سهل و روان نمودن سیستم های حقوقی،
- ۳_ تحکیم سیستم دفاع عمومی ملی و ارتقای حمایت از اقشار بی‌بضاعت،

۴_ تهیه و تأمین اطلاعات حقوقی برای قضات، وکلا، دادستانها و مراجعی که دفاع از حقوق عمومی را به عهده دارند،

۵_ افزایش توان اطلاع‌رسانی حقوقی برای عموم مردم،

۶_ ارتقای راهکارهای جایگزین برای حل و فصل دعاوی و اصلاح روش‌های غیر رسمی،

۷_ تحکیم حضور فعال مؤسسات مدنی در اصلاحات بخش قضایی،

۸_ ارتقای ابزارهای حقوق بشر بین‌المللی،

۹_ وارد نمودن قواعد حقوق بشر در سیستمها طی برنامه‌های توسعه‌ای سازمان ملل،

۱۰_ کاهش دادن موانع ساختاری و فرهنگی^(۳۰).

ب- حقوق شهروندی و نظامهای قضایی خارجی

از مسائلی که امروزه در تقسیم بندی نظامهای دادرسی کشورها، به لحاظ اهمیت بسیار آن در حفاظت و رعایت حقوق شهروندی و اصول اساسی شناخته شده برای انسانها، مورد توجه واقع می‌شود همانا استقرار و یا عدم استقرار مرجعی است که به عنوان قاضی اختیار رسیدگی به دعاوی علیه اعمال یا قواعد قانونی یا قضایی، از حیث مخالفت و یا عدم مخالفت آن با قانون اساسی، را داشته باشد. در دنیای کنونی، بدون تردید، پذیرفته شده است که اگر کنترل قانون اساسی به قاضی سپرده شود برتری آن بر قانون عادی تضمین شده و عامل بازدارنده‌ای در قانونگذاری پراکنده گردیده و موجب شکل‌گیری حقوقی مترقی بر محور و مبنای قانون اساسی خواهد شد^(۳۱). به این اعتبار، نظام‌های حقوقی جهان به دو دسته تقسیم می‌شوند، کشورهای دارای مرجع دادرسی قانون اساسی مانند آمریکا، آلمان و کشورهایی که فاقد چنین مرجعی هستند مانند انگلیس و فرانسه.

۱_ کشورهای واجد نظام دادرسی قانون اساسی

۱-۱- آلمان

قوه قضائیه در آلمان توسط قضات مستقل اداره شده (ماده ۹۷ قانون اساسی) و تابع قانون و حقوق است (ماده ۲۰ قانون اساسی). قضات به صورت رسمی استخدام می‌شوند و مراحل رشد رتبه قضایی خود را در طول خدمت کسب می‌نمایند. علاوه بر وظایف عادی و پیشین دادگستری (حل و فصل دعاوی مدنی و قضاوت در امور کیفری)، محاکم آلمان وظیفه بنیادین دیگری را نیز عهده‌دار شده‌اند و آن اینکه موظفند از فرد در مقابل هر قدرت عمومی اعم از مرجع قانونگذاری و مرجع اداری حفاظت کنند. این وظیفه از ماده (۱۹) قانون اساسی آلمان ناشی می‌شود و مطابق آن: «هر کس نسبت

به حقوق خود از ناحیه قدرت عمومی زیان ببیند حق دارد به قاضی رجوع کند^(۳۲)». به اعتبار چنین اصلی، نظام دادرسی آلمان به دو قسمت تقسیم شده است: دادرسی قانون اساسی و دادرسی غیر قانون اساسی.

در دادرسی قانون اساسی، که محل بحث است، دیوان قانون اساسی فدرال (Bundesverfassungsgericht) از رعایت قانون اساسی فدرال و دادگاههای قانون اساسی ایالات (Länder) از رعایت قانون اساسی ایالتی حفاظت می کنند. به رغم فقدان سلسله مراتب میان مراجع مزبور، دیوان قانون اساسی فدرال نقش مهمی را به دلیل ارجحیت حقوق فدرال نسبت به حقوق ایالتی، ایفا می نماید. دیوان قانون اساسی فدرال از شانزده قاضی تشکیل می شود و انتصاب قضات آن به عهده دو مجلس فدرال است که شش نفر آنان را از میان قضات دیوان فدرال و ده نفر آنان را از میان حقوقدانان انتخاب می کنند. صلاحیت دیوان قانون اساسی فدرال سیزده مورد است که مهم ترین آن در سه گروه عبارتند از: دعاوی مربوط به عملکرد قوای عمومی، تقاضاهای کنترل قانون عادی بر مبنای قانون اساسی و در آخر درخواستهای افراد در مورد تعدی به حقوق اساسی اشان. اصولاً، هر شخصی که بر این باور است که از طریق تصویب یک قانون، عمل اداری و یا یک رأی قضایی، به حقی از حقوق اساسی اش تعدی شده است می تواند ابطال آن را از دیوان قانون اساسی درخواست کند. غیر قانون اساسی بودن یک رأی ممکن است از تعدی مستقیم از یک اصل قانون اساسی، تفسیر ناصحیح و یا غیر اصولی قاضی از قانون، و همچنین مخالف قانون اساسی بودن قانون استنادی قاضی، ناشی شود. طرح دعاوی اشخاص در دیوان قانون اساسی فدرال، به این مرجع اجازه می دهد اصول قانون اساسی را محور تحول حقوق نزد دادگاهها قرار داده و در مقام اجرای حقوق به وسیله دادگاهها، مانع شکل گیری امری بر خلاف قانون اساسی گردد. از این منظر، سیستم آلمان به سیستم آمریکا نزدیکتر است تا سیستم فرانسه^(۳۳).

۱-۲- آمریکا

مانند هر سیستم فدرال، که با وجود دو سلسله مراتب قضایی (ایالتی و فدرال) توصیف می شود، در آمریکا نیز مراجع قضایی فدرال از مراجع قضایی ایالتی مجزا عمل می کنند. با وجود جدایی مراجع مزبور از یکدیگر، در موارد عدیده مرز صلاحیتها برداشته شده و غالباً دیوان عالی ایالات متحده، در مقام کنترل تصمیمات مراجع قضایی ایالتی وارد عمل می شود. دیوان عالی ایالات متحده از نه (۹) قاضی، که پس از معرفی نمایندگان سنا به وسیله رئیس جمهور به صورت مادام العمر منصوب می گردند، تشکیل می شود.

دیوان عالی فدرال اختیار تام دارد که دعوایی را پذیرفته و یا دعوایی را به علت اهمیت کم حقوقی رد کند. با این توضیح که دیوان عالی فدرال در خصوص تجدید نظر خواهی نسبت به آرای دیوان عالی ایالات یا مراجع قضایی فدرال موظف به رسیدگی است، ولی این وظیفه در خصوص تجدید نظر خواهی از رأیی که ادعای نقض حقوق فدرال در مورد آن شده وجود ندارد. دیوان عالی ایالات متحده، در مورد کنترل موافقت قوانین و آرا با قانون اساسی فدرال، نقش قاضی قانون اساسی را به عهده دارد و نقش دیگر آن نیز ایجاد وحدت رویه در تفسیر قوانین مهم فدرال است. نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت اینکه در آمریکا تمامی دادگاهها، حتی دادگاه یک ایالت، مکلف است قانونی را که مخالف قانون اساسی فدرال و یا قانون اساسی ایالت تشخیص می‌دهد، اعم از اینکه آن قانون ایالتی باشد یا فدرال، به اجرا نگذارد. این قبیل آرا قابل تجدید نظر خواهی در دیوان عالی فدرال می‌باشند. تصمیم دیوان عالی فدرال قطعی و غیرقابل اعتراض است. رویه قضایی دیوان عالی فدرال و تصمیم آن راجع به قواعد حقوقی، اصولاً با اصلاح قانون اساسی قابل تغییر است. از این رو می‌توان گفت، دیوان عالی آمریکا از طریق اعمال نظارت قانونی و کنترل اصولی بودن متن مصوب یا آرای صادرشده، فهم و درک ناب خود از حقوق و آزادی شهروندان را به قوه سیاسی کشور تحمیل می‌نماید^(۳۴).

۲- کشورهای فاقد نظام دادرسی قانون اساسی

۲-۱- انگلیس

تشکیلات قضایی انگلیس به لحاظ وحدت پرسنل قضایی (قضات و کارکنان اداری دادگستری^(۳۵)) و جدایی مراجع قضایی مادون از مراجع قضایی عالی، از سایر سیستم‌ها متمایز است. اگر قضات نیمه وقت (به تعداد هزار نفر) و قضات صلح که به طور افتخاری انجام وظیفه می‌کنند (به تعداد سی هزار نفر) را به شمار نیاوریم، تعداد قضات در انگلیس اندک و حدود هزار نفر می‌باشند. علت اندک بودن تعداد قضات این است که جز در مرحله تجدید نظر، قضاوت غیرجمعی است و اینکه قضات در امر دادرسی توسط معاضدین قضایی (Solicitors, District Judges, Masters, Barristers) یاری می‌شوند. علت دیگر اینکه هزینه دادرسی سنگین بوده و موجب می‌شود در نود درصد دعاوی طرف دعا از ادامه دعوا خودداری نموده و یا در جریان تحقیقات و قبل از خاتمه دادرسی یک یا هر دو طرف از ادامه دعوا دست بکشند.

قضات انگلیس، طبق سنت دیرینه، و تا قانون سال ۱۹۹۰م، میلادی که به‌طور محدود سلسله مراتب را تجویز نمود، فاقد نظام ارتقای خدمت قضایی هستند. علت این امر روشن است؛ زیرا اصولاً، قضاوت به معنای واقعی کلمه یک مرحله‌ای و توسط قضات عالی که واجد شرایط لازم در امر قضا و دارای صلاحیت عام دادرسی (مدنی و اداری، کیفری) هستند انجام می‌پذیرد. دادگاههای مادون بر خلاف سایر سیستم‌ها صلاحیت عام نداشته و فقط در چارچوب صلاحیت‌های از پیش تعیین شده حق رسیدگی دارند.

قضات تحت مدیریت وزیر دادگستری که عضو دولت بوده و وظایف مختلفی به‌عهده دارد انجام وظیفه می‌کنند. در رأس نظام قضایی انگلیس، بر خلاف سایر سیستم‌ها که دارای دیوان یا دادگاه عالی هستند، مجلس لردها قرار دارد که کمیته قضایی تجدید نظر آن، از وزیر دادگستری، قاضی لردها و اعضای مجلس لردها که سابقه خدمات عالی قضایی داشته‌اند تشکیل می‌شود^(۳۶). مجلس لردها حدود شصت (۶۰) رأی در سال صادر می‌کند. از سال ۱۹۶۶م، مجلس لردها امکان یافته است رویه قضایی ساخته شده توسط خود و سایر مراجع قضایی را تغییر دهد. از این جهت، و بر خلاف اندیشه تفکیک قوا، قضات انگلیس ضمن اجرای قانون و تفسیر آن، نهایتاً می‌توانند آن را تکمیل کرده و قواعد کلی و عام‌الشمول وضع کنند^(۳۷). همچنین قواعد حقوقی کامن لو و انصاف را بر اساس نیازهای روز، متحول نمایند^(۳۸). این امر به معنای تحول حقوق انگلیس در جهت حفظ حقوق مردم است. عکس وضع سابق که بر مبنای آن قاضی انگلیسی ضمن رأی خود تصریح نموده بود: «تصمیم من از نظر اجتماعی موجب تأسف است ولی من مکلف به اتخاذ چنین تصمیمی هستم. امیدوارم که دادگاه بالاتر رأی مرا نقض نماید»^(۳۹).

۲-۲- فرانسه

مطابق اصل شصت و چهارم قانون اساسی فرانسه: «رئیس جمهور استقلال قوه قضائیه را تضمین می‌نماید. شورای عالی قضایی در این امر وی را یاری می‌کند. تشکیلات قضایی به موجب قانون تشکیلات (*Loi organique*) تعیین می‌شود. قضات نشسته غیر قابل عزل و تغییر می‌باشند.» در فرانسه مشکل گزینش قضات از جمله مشکلات اساسی است که با وجود تلاش‌های بسیار مدرسه ملی قضات (*Ecole Nationale de la Magistrature-E.N.M.*) برای رفع آن و یافتن راه حلی منطقی، تاکنون موفقیت نسبی حاصل نشده است^(۴۰). قوه قضائیه از این رو، در معنای واقعی کلمه، خالی از استقلال و اقتدار است. ارتقای قضات در غالب موارد متکی به تصمیم قوه

مجریه است و اقتدار تصمیمات قضایی علیه سایر ارگان‌های دولتی غالباً از ضعف برخوردار است^(۴۱). نظارت بر انطباق قوانین عادی با قانون اساسی در فرانسه کافی نیست و تنها در مهلت کوتاهی نسبت به قوانینی که تازه از تصویب پارلمان گذشته توسط شورای مراقبت از قانون اساسی (*Conseil Constitutionnel*) اعمال می‌گردد. در واقع، قوانین سابق، آیین‌نامه‌ها و آرای دادگاهها از نظارت قانون اساسی مصون بوده^(۴۲) و مردم در مقام دادخواهی از لطمه به حقوق اساسی‌اشان، قطع نظر از اموری که قابل طرح در مراجع بین‌المللی مانند دادگاه اتحادیه اروپا می‌باشد، از مرجع داخلی که صلاحیت رسیدگی به موارد مزبور داشته باشد بی‌بهره‌اند.

بخش چهارم

اصولی از دادرسی در اسلام

پیش از نتیجه‌گیری تطبیقی در حقوق داخلی، ابتدا نیازمند یک محور غیر قابل تردید و جامعی هستیم تا با اعتقاد به تمامی قواعد آن، پیرامونش قواعد دادرسی و حقوق شهروندی را به گونه‌ای موزون تنظیم و از تشتت امور جلوگیری نماییم. چه اینکه سیستم‌های موفق در عصر حاضر، قطع نظر از مبنای فکری‌اشان، با برگزیدن چند اصل عقلی - طبیعی و محور قرار دادن آن توانسته‌اند نتیجه مطلوب حاصل نمایند و ترقی قواعد حقوقی و حقوق شهروندی را تضمین کنند. این محور در نظام حقوقی ما اسلام است که خاص جامعه ایرانی نبوده و ابعاد آن قابل استفاده در هر فرهنگ و ملیتی است. گرچه استناد به اصول حاکم بر نظام حقوقی اسلامی و خاصه قضای اسلامی بضاعت و مجال مکفی می‌طلبد^(۴۳) با وجود این، در قالب ده اصل قواعد دادرسی اسلامی را، که هر یک به اعتباری مرتبط با حقوق شهروندی است، یادآور می‌شویم.

۱- اصل کارآمد و مؤثر بودن امر قضا

در اسلام برای دادرسی که بر طرف‌کننده مشکل و ریشه نزع شود، جایگاه رفیعی در حکومت فرض شده است تا جایی که ایمان انسانها، به صحت انجام آن و مؤثر و گره‌گشا بودن آن منوط شده است. آیه شریفه ۶۵ از سوره نساء، دلالت صریح به این امر داشته و می‌فرماید: "فلا وربک لا یومنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرج فیما قضیت و یسلموا تسلیمًا".

۲ و ۳- اصول عالم بودن قاضی و حق محوری دادرسی

قضاوت و داوری در اسلام بر مبنای حق و قانون است. به عبارت دیگر، اصول و قواعد در آن معین و تعدی از آنها ممنوع اعلام شده است. از این رو قاضی می بایست واجد شرایط قضاء بوده و عالم به احکام اسلامی باشد. آشنایی قاضی به احکام است که سبب حراست از حقوق مردم می شود. قاضی موظف است بر موافقت آرای خود با احکام الهی مراقبت داشته باشد. آیات ذیل بر این امور دلالت دارند: "یا داوود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله" (آیه ۲۶، سوره صاد)، "و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون" ((آیات ۴۴ و ۴۵ سوره مائده)، "و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفاسقون" (آیه ۴۷ سوره مائده)، "و من یتعد حدود الله فاولئک هم الظالمون" (آیه ۲۲۹ سوره بقره).

۴ و ۵- اصول در دسترس بودن مرجع قضاء، تساوی عموم در برابر قانون، تدافعی بودن دادرسی

از آیات شریفه قرآنی استفاده می شود دسترسی به قاضی، اصل و همه در برابر قانون مساوی و اصل در شنیدن دفاع مدعی علیه قبل از صدور رای یا اتخاذ تصمیم است. در آیات شریفه ۲۱ الی ۲۴ از سوره صاد آمده است: "و هل آتیک نبوء الخضم ان تسوؤوا المحراب. ان دخلوا علی داوود ففرع منهم، قالوا لا تخف، خصمان بغی بعضنا علی بعض، فاحکم بیننا بالحق و لا تشطط و اهدنا الی سواء الصراط. ان هذا اخی له تسع و تسعون نعجه و لی نعجه واحده فقال اکفنیها و عزنی فی الخطاب. قال لقد ظلمک بسؤال نعجتک الی نعاجه، و ان کثیرا من الخلطاء لیبغی بعضهم علی بعض الا الذین امنوا و عملوا الصالحات و قلیل ما هم، و ظنّ داوود انما فتنّاه فاستغفر ربه و خرّ راکعاً و اناب".

۷ و ۸- اصول قسط و عدل محوری دادرسی، و تحول حقوق بر مبنای آن

ضمن اینکه اصل عدالت محوری از آیه ۱۵ از سوره شوری قابل اخذ است (و قل امنتم بما انزل الله من الكتاب و امرت لاعدل بینکم) و بر این امر آیات دیگر از جمله آیه ۲۹ از سوره اعراف (قل امر ربی بالقسط) و آیه ۵۸ از سوره نساء (و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل) و آیه ۴۲ از سوره مائده (و ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط) نیز دلالت دارند، در قضاوت اصل در انتخاب بهترین راه حل هم در دعاوی مدنی و هم در امور کیفری است.

در موضوعات حقوقی مانند آیات شریفه ۷۸ و ۷۹ از سوره الانبیاء که می‌فرماید: «و داوود و سلیمان اذ یحکمان فی الحرث اذ نفثت فیه غنم القوم و کنا لحکمهم شاهدین. ففهمناها سلیمان و کلا اتینا حکما و علما».

در مسائل کیفری نیز از آیه شریفه ۹۶ از سوره المومنون استفاده می‌شود که می‌فرماید: «دفع بالتی هی احسن السیئه».

۱۰۹- اصول نظارت بر آراء و وحدت رویه قضایی

نظارت بر آراء و وجود وحدت رویه، در نظام اسلامی امری است که به‌طور مستقیم با حقوق مردم در ارتباط است. در واقع، در مجموعه یک نظام حکومتی عدل و انصاف و از سویی حق و قانون باید دارای مفهوم واحدی باشند تا تساوی عموم تضمین گردیده و قواعد دادرسی یکسان اجرا شود. از این حیث ایجاد مرجع نظارتی عالی که بتواند پاسداری از اصول نموده و ایجاد کننده وحدت رویه قضایی باشد امری غیرقابل اجتناب است. فرمان حضرت علی (علیه‌السلام) به مالک اشتر حکایت از چنین اصلی دارد: "واکتب الی قضات بلدانک فلیعرفوا الیک کل حکم اختلفوا فیه علی حقوقه... فان الاختلاف فی الحکم اضاعه للعدل و غره فی الدین و سبب من الفرقة".

بخش پنجم

نکاتی در نظام دادرسی جمهوری اسلامی ایران

دستگاه قضایی کشور، اگر چه قسمتی از راه را پیموده و برخی انتقادات را مرتفع نموده است^(۴۴)، در انتظار تحولات پایداری بسر می‌برد تا به مرحله قابل قبول خود برای بجا آوردن تکالیف مقرر در نظام اسلامی و قانون اساسی و همین‌طور خدمت‌رسانی به شهروندان مطابق آنچه حقوق آنان اقتضا می‌نماید، نائل گردد. با وجود چنین امری، و نظر به برنامه‌های کلان کشور که سابقاً اشاره گردید و با تطبیق سایر نظام‌های بزرگ حقوق معاصر که شرح قسمتی از آن گذشت، می‌توان ضمن جلوگیری از تکرار مطالب، به اختصار راجع به چند نکته مهم دادرسی اشاره کرد.

۱_ قضات ایران، در دیوان عالی کشور، بیش از نیم قرن است که قانوناً می‌توانند قاعده جدید خلق و آن را لازم‌الاتباع نمایند^(۴۵). اما از اینکه رویه قضایی سابق خود را با نیازهای روز و انصاف و ضرورت‌های اجتماعی سازگار کنند طبق ماده (۲۷۱) آیین دادرسی کیفری^(۴۶) ممنوع هستند.

۲_ قضات ایران، گر چه ملزم به عمل به قانون ولو قانون عادی می‌باشند، با تکیه به شق سوم اصل یک‌صد و شصت و هفتم قانون اساسی، در صورت نبودن قانون، در میان

فتاوی معتبر می‌توانند به برخی قدرت قانونی ببخشند. با وجود این، در مقایسه برخی سیستم‌های حقوقی، که قضات نظارت و کنترل قانون اساسی را به عهده دارند، از منقصد برخوردار است. خاصه اینکه در اجرای تبصره ماده (۳) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد. این امر بر خلاف اقتدار و رویه‌ای است که در سیستم آمریکا برای قاضی در حمایت از قانون اساسی فرض شده است.

۳_ طبق اصل یک‌صد و شصت و یکم قانون اساسی، وظیفه نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم به‌عهده دیوان عالی کشور است. در حالی که در قانون، احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی و مقررات تبعی آن به نقش دیوان عالی کشور پرداخته نشده است. نبودن این امر ممکن است به تقویت نظارتهای غیر اصولی و تضعیف کننده قضات محاکم ختم شده و اجرای عدالت و امنیت قضایی را برای قضات و مردم به مشکل دچار نماید.

۴_ شایسته به نظر می‌رسد با توجه به اینکه ضروری است اموری که دارای ماهیت قضایی است در قوه قضاییه تمرکز یابد، از مراحل دادرسی کاسته شده و آیین دادرسی یکسانی در نظام قضایی کشور حاکم گردد. نقش دیوان عالی کشور و همچنین دیوان عدالت اداری در این خصوص با محوریت اصول مدون قانونی و مذکور در برنامه های کلان کشور توأمان بازبینی و بررسی شده و از این جایگاه، جریان اصلاحات مقررات دادرسی و تنقیح قوانین آغاز گردد.

۵_ به لحاظ اهمیت نقش دادگاه قانون اساسی در نظام‌های آزادیخواه و حق محور و همچنین دادگاه عالی حافظ شریعت در نظام اسلامی، مناسب است در جهت حمایت و حفظ حقوق شهروندی و دادن امکان دادخواهی اشخاص در چنین مراجعی، در وضع مقررات توجه کافی شود تا قوه قضاییه در انجام وظیفه‌ای که در جلوگیری از انحراف مقطعی امت به‌عهده دارد کارآمدی و تأثیر لازم را به منصفه ظهور برساند.

پی‌نوشت‌ها:

۲۰- ر.ک. مقاله نگارنده با عنوان شعبه تشخیص، تکرار ابهام اجرا یا عدم اجرای آراء، در مجله پیام آموزش، معاونت آموزش قوه قضائیه، شماره های ۳ و ۴، ۱۳۸۲.

۲۱- آئین نامه الزامی شدن حضور وکیل در دادگاهها در اجرای ماده (۳۲) قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ در ۱۶ ماده و ۶ تبصره روز پنجشنبه ۱۳۸۴/۴/۵ به امضای رئیس

قوه قضائیه رسیده است. ماده (۱) آن مقرر نموده: «قلمه تمامی دعاوی مدنی و حقوقی و نیز شکایت از آراء و دفاع از آنها در دادگاههای دادگستری با دخالت وکیل دادگستری یا مشاوران حقوقی ماده (۱۸۷) قانون برنامه سوم توسعه خواهد بود».

۲۲ - United Nations Development Programme

UNDP recognizes that the existence of an efficient justice system is ^{۲۳} undoubtedly central to development. There is a crucial link between rule of law, poverty eradication, human rights and sustainable human development.

۲۴_ ر.ک.:

Access to justice, practice Note, December ۲۰۰۴ UNDP,

۲۵- ماده (۸) اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ م. می گوید: «هر کس در برابر اعمال ناقص حقوق بنیادی که قانون اساسی یا قانون (قوانین عادی) به او اعطا کرده است، حق دادخواهی موثر از محاکم صالحه ملی را دارد.»

۲۶- طبق بند ۱ ماده (۱۴) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که در اردیبهشت ۱۳۵۴ به تصویب مجلس ایران رسید: "همه در مقابل دادگاهها و دیوانهای دادگستری مساوی هستند. هر کس حق دارد باینکه به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بی طرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی شود و آن دادگاه در باره حقانیت اتهامات جزایی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات او در امور مدنی اتخاذ تصمیم نماید...."

۲۷_ goal of UNDP's justice sector reform programmes is improved access to timely and effective justice for all: especially the poor, women and other disadvantaged groups. UNDP advocates that the poor should be able to seek and obtain justice under laws which are in conformity with international human rights standards and national constitutional norms. Such standards and norms seek to safeguard the rule of law, for all persons, against both governmental lawlessness and that of powerful and well-entrenched vested interests in society.

۲۸ - ر.ک.: اصول راهبردی راجع به نقش دادستانها که در هشتمین کنگره پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین سازمان ملل متحد، هاوانا، ۲۷ اگوست تا ۷ سبتمبر ۱۹۹۰ (U.N. Doc.) ۱۹۹۰-۱۸۹-۱۴۴/۲۸/Rev.۱ at ۱۸۹-۱۹۹۰.

۲۹_ P's justice sector programme is concerned with the independence, impartiality and fairness of judges, legal literacy, legal aid, pro-poor laws and civic participation in legal and judicial reform.

۳۰_ Incorporating NGOs into justice sector reform programmes;
۲. Simplifying and streamlining legal systems; ۳. Strengthening national public defence systems and improving legal aid for the poor; ۴. Providing legal information for judges, lawyers, prosecutors and public defenders;

- ۵. Increasing the availability of legal information to the public;
- ۶. Promoting alternative dispute resolution techniques and reforming informal mechanisms;
- ۷. Strengthening the active participation of civil society in justice sector reform;
- ۸. Promoting international human rights instruments;
- ۹. Integrating human rights with development programming;
- ۱۰. Reducing institutional and cultural barriers.

۳۱- ميشل فرمون در کتاب سيستم های بزرگ حقوق خارجي می گوید:

Lorsqu'elle est assurée par le contrôle du juge, la prépondérance de la constitution tend à freiner la mobilité de la législation et redonner au juge qui en est l'interprète une influence considérable sur l'évolution du droit (Michel Fromont, Grands systèmes de droit étrangers, Dalloz, ۳ème éd., ۱۹۹۸, p۵).

۳۲- متن فرانسه ماده (۱۹) قانون اساسی آلمان حاکیست:

Quiconque est lésé dans ses droits par la puissance publique peut saisir le juge.

۳۳_ A cet égard, le système allemand est plus proche du système américain que du système français (Michel Fromont, précité, p ۱۹).

۳۴_ Tout tribunal, même un tribunal d'État, a le devoir de ne pas appliquer une loi, qu'elle soit étatique ou fédérale, lorsqu'elle est contraire à la constitution, et spécialement à la constitution fédérale. Néanmoins tous les jugements qui reussent d'appliquer une loi en raison de sa non-conformité à la constitution fédérale sont susceptibles d'être frappés **d'appel auprès de la Cour suprême fédérale** qui statue en dernier ressort sur toutes les affaires importantes... Le contrôle exercé par la Cour suprême permet à celle-ci **d'imposer sa propre conception du droit et de la liberté au pouvoir politique**... seules des amendements constitutionnels peuvent, en principe, renverser la jurisprudence de la Cour suprême (Michel Fromont, précité, pp ۹۶ et ۹۷).

۳۵_ Solicitors, Barristers

۳۶_ Le Comité des Appels (Appeal Committee) est composé du Chancelier, des Lords judiciaires et des membres de la Chambre des Lords qui ont occupé de hautes fonctions judiciaires (Michel Fromont, précité, p ۶۷).

۳۷_ On en donne cette explication que les juges auraient reçu pouvoir du législateur, non seulement d'appliquer la loi et de l'interpréter, mais aussi de la compléter, de poser de nouvelles règles juridiques, et qu'en dépit de la doctrine de la séparation des pouvoirs les juges disposeraient eux aussi

du pouvoir de creer des norms generales (*Philosophie du droit*, II-Les moyens du droit, Michel Villey, ۱۹۷۹, p۱۷۵).

۳۸_ Depuis ۱۹۶۶, elle ne s'estime plus liee par ses propres decisions et peut donc renverser non seulement la jurisprudence de toutes les juridictions qui lui sont subordonnees, mais encore sa proper jurisprudence. Elle a donc la possibilite de faire evoluer la *common law* et l'*equity*. (Michel Fromont, precite, p ۶۹).

۳۹_ افشار، حسن، کلیات حقوق تطبیقی، مجموعه حقوق تطبیقی، شماره ۱، ۱۳۴۶، ص ۲۳۷.
۴۰_ ژان لارگیه، آیین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه حسن کاشفی اسماعیل زاده، گنج دانش، ۱۳۷۸، ص ۱۷.

۴۱_ Le pouvoir judiciaire, au sens propre du mot, manque d'indépendance et force. L'avancement des juges depend trop souvent du pouvoir executive et les pouvoirs de decisions a l'encontre des autres autorites de l'Etat sont souvent trop faibles (Michel Fromont, precite, p ۱۴۰).

۴۲_ Le controle de constitutionnalite est insuffisant: il ne peut s'exercer que pendant un bref delai sur les lois qui viennent d'etre adoptees par le parlement. En d'autres termes, ni les lois anterieurs (souvent vieilles) ni les actes d'application des lois (jugements et actes de l'administration) ne sont soumis a un controle de constitutionnalite (Michel Fromont, precite, p ۱۴۰).

۴۳_ ر.ک: ساکت، محمد حسین، دادرسی در اسلام، سرشت و سرگذشت نهاد دادرسی و سازمانهای وابسته از آغاز تا سده سیزدهم هجری، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۲، کتاب نامه (صص ۶۶۳ الی ۶۷۸).

۴۴_ ر.ک: کاشانی، سید محمود، استانداردهای جهانی دادگستری- نقد و بررسی قانون دادگاه های عمومی و انقلاب، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳، برآیند کلی، صص ۲۲۲ الی ۲۲۸. همچنین ر.ک. آخوندی-محمود، آیین دادرسی کیفری (اندیشه ها)، انتشارات اشراق (دانشگاه قم)، جلد چهارم، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

۴۵_ ر.ک: مقاله نگارنده با عنوان بررسی تطبیقی مشروعیت قاضی در سیستم حقوقی جمهوری اسلامی ایران و سایر سیستمها، در مجموعه مقالات علوم انسانی (حقوق و الهیات)، دفتر هفتم، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، معاونت پژوهشی و برنامه ریزی، تابستان ۱۳۸۲، صص ۱۱۹ الی ۱۳۳.

۴۶_ طبق ماده (۲۷۱) آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸: «آرای هیات عمومی دیوان عالی کشور قابل تجدید نظر نبوده و فقط به موجب قانون بی اثر می شود.»